

The Role of Jurisprudential Approaches to Governance in the Formation of Modern Islamic Civilization

Mansoureh Khosravi¹, Abdul Mahdi Arabshahi Moghadam², Ahmad Reza Taheri³

¹ Ph.D., Student, Department of Fiqh and Fundamentals of Islamic Law, Zahedan Branch, Islamic Azad University, Zahedan, Iran. khosravimansoreh@gmail.com

² Ph.D., Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, University of Sistan and Baluchistan, Zahedan, Iran (**Corresponding author**). arabshahi255@theo.usb.ac.ir

³ Ph.D., Department of Political Science, Zahedan Branch, Islamic Azad University, Zahedan, Iran. taheri.political@gmail.com

Abstract

This research aims to elucidate the role of jurisprudential approaches to governance in the formation of modern Islamic civilization. Using a descriptive-analytical method, the study demonstrates that with the Islamic Revolution, the scope of jurisprudential governance extended beyond the individual, politics, and society. All the powers of jurisprudence were devoted to creating various political, economic, cultural, and other systems, considering jurisprudential governance as responsible for refining issues in all three areas of the individual, politics, and society. Moreover, by employing a specific type of engineering in establishing meaningful connections among various jurisprudential aspects, they regulated them within a coherent system and resolved potential conflicts. In Imam Khomeini's view, governance is a "principle," and the rules are "branches," considered part of "government affairs." Thus, the Guardianship of the Jurist can prevent the execution of any religious or non-religious matter, such as pilgrimage, in specific circumstances that contradict Islamic interests. Imam Khomeini's approach to jurisprudential governance has its specific foundations. From the beginning of his responsibilities, the Supreme Leader has presented solutions for this type of civilization and has been seriously concerned about creating a modern Islamic civilization. The general and specific indicators of Islamic civilization in the view of the Supreme Leader can be enumerated under various titles, with the most important being faith, spirituality, supplication and remembrance of the divine presence, trust in the spiritually motivated young generation, attention to consultation, debate and constructive criticism, and efforts to model Iran for the creation of an Islamic civilization.

Keywords: Jurisprudential Governance, Islamic Civilization, Imam Khomeini, Ayatollah Khamenei, Islamic Revolution in Iran.

Received: 2023-04-02 ; **Received in revised form:** 2023-04-23 ; **Accepted:** 2023-05-08 ; **Published online:** 2023-05-14

<https://doi.org/10.22034/sm.2023.555172.1986>

© the authors

<http://sm.psas.ir>

Article type: Research Article

Publisher: Political Studies Association of the Seminary



نقش رویکردهای فقه حکومتی در شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی

منصوره خسروی^۱، عبدالمهدی عربشاهی مقدم^۲، احمدرضا طاهری^۳

^۱ دانشجوی دکتری، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد زاهدان، دانشگاه آزاد اسلامی، زاهدان، ایران. khosravimansoreh@gmail.com

^۲ استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران (نویسنده مسئول). arabshahi255@theo.usb.ac.ir

^۳ استادیار، گروه علوم سیاسی، واحد زاهدان، دانشگاه آزاد اسلامی، زاهدان، ایران. taheri.political@gmail.com

چکیده

هدف پژوهش حاضر، تبیین نقش رویکردهای فقه حکومتی در شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی است. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی، نشان داد که با انقلاب اسلامی، افق فقه حکومتی فراتر از فرد، سیاست و اجتماع رفت و همه توان فقه به ایجاد نظامات گوناگون سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و غیره معطوف گردید و فقه حکومتی، خود را متولی تنقیح مسائل هر سه حوزه فرد، سیاست و اجتماع می‌داند. به‌علاوه، با به‌کارگیری نوعی مهندسی ویژه در ایجاد ارتباط معنادار میان شقوق گوناگون فقه، آن‌ها را در قالب یک منظومه منسجم تنظیم نموده و تراحمات احتمالی را هم برطرف می‌سازد. حکومت در منظر امام خمینی، «اصل» است و احکام، «فرع» بوده و از «شئون حکومت» به‌شمار می‌رود و لذا حکومت فقیه می‌تواند با رعایت احکام الهی از انجام هر امر عبادی مانند حج و یا غیرعبادی در زمان و شرایط خاصی که به‌خاطر جهاتی که جریان آن با مصلحت اسلام در تضاد است، جلوگیری نماید. بر این اساس، رویکرد امام خمینی به فقه حکومتی، دارای مبانی خاص خود است. مقام معظم رهبری نیز از همان ابتدای مسئولیت، راهکارهایی برای این نوع از تمدن ارائه نموده است و به‌طور جدی دغدغه ایجاد تمدن نوین اسلامی را داشته‌اند. شاخصه‌های عام و خاص تمدن اسلامی در نظر معظم‌له را می‌توان در قالب ده‌ها عنوان برشمرد که مهمترین موارد، از این قرار است: ایمان، معنویت، تضرع و ذکر به درگاه الهی، اعتماد به قشر جوان معنوی و با انگیزه، توجه به مشاوره، مناظره و انتقاد سازنده، تلاش برای الگو نمودن ایران جهت ایجاد تمدن اسلامی.

واژه‌های کلیدی: فقه حکومتی، تمدن اسلامی، امام خمینی، آیت‌الله خامنه‌ای، انقلاب اسلامی ایران.

استناد به این مقاله: خسروی، منصوره؛ عربشاهی مقدم، عبدالمهدی؛ طاهری، احمدرضا (۱۴۰۲). نقش رویکردهای فقه حکومتی در شکل‌گیری تمدن

نوین اسلامی. *سیاست متعالیه*، ۱۱(۴۱): ص ۹۹-۱۱۴. <https://doi.org/10.22034/sm.2023.555172.1986>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۱/۱۳؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۲/۰۲/۰۳؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۲/۱۸؛ تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۲/۲۴

© the authors

<http://sm.psas.ir>

نوع مقاله: پژوهشی

ناشر: انجمن مطالعات سیاسی حوزه



۱. مقدمه

در طول حیات ده ساله پیامبر(ص) در مدینه، پایه‌های تمدنی منحصربه‌فردی چیده شد که تا چند قرن تمام مدنیّت‌های دنیا را تحت تأثیر خود قرار داد. پس از رحلت پیامبر(ص)، به جهت انحراف مسیر از امامت اوصیاء(ع)، پیروان مکتب اهل‌بیت(ع) عملاً تا چهارده قرن یا در حاشیه قدرت بوده و یا مبعوض آن شدند. بر این اساس، شیعیان از حکومت و ایجاد تمدن اسلامی بی‌نصیب مانده و فقه شیعه نیز فقهی فردی بوده که در تنقیح آن، اداره نظام و تشکیل حکومت و تمدن، پیش‌بینی نشده است؛ با پیروزی انقلاب اسلامی، راهیابی فقه به عرصه حکومت، خیز فقه را به سوی یک حرکت تمدنی و کلان سوق داد. بدیهی است که یک قدرت‌دارای تمدن، نسبت به رقیب بی‌بهره از آن، استیلاء و غلبه خواهد داشت. افق فقه حکومتی فراتر از فرد و سیاست و اجتماع، سعی دارد تعامل فقه را در قالب یک مقوله حکومتی به اثبات برساند. براساس پژوهش حاضر، داعیه اصلی رویکرد فقه حکومتی آن بوده که خود را متولی تنقیح مسائل هر سه حوزه فرد، سیاست و اجتماع می‌داند و با ایجاد ارتباط معنادار میان شقوق گوناگون فقه، آن‌ها را در قالب منظومه‌ای منسجم تنظیم نموده و تراحمات احتمالی را هم برطرف می‌سازد و زیربنای تمدن نوین اسلامی را آماده می‌کند.

۲. چیستی «فقه»، «حکومت» و «فقه حکومتی»

واژه فقه به مطلق «فهم، علم و ادراک» (ابن‌منظور، ۱۴۰۵ق: ج ۳، ۱۳، ص ۵۲۲) و گاهی نیز به «علمی که در مسیر دین است» یا «علمی که با تأمل و اندیشیدن به دست آید»، تفسیر شده است (گروهی از نویسندگان، ۱۳۹۲: ص ۹۰-۹۱). این واژه در اصطلاح کنونی آن بر «مجموعه مسائل کاشف از حلال و حرام و اعتبارات گوناگون الهی یا مسائلی که با تلاش و اجتهاد فقیه از منابع و مستندات شرعی استخراج می‌گردد، اطلاق شده است» (همان: ص ۹۲).

«حکومت» به معنای «فرمانروایی» و «حکمرانی» است (آشوری، ۱۳۷۳: ص ۱۴۱) و در اصطلاح عبارت است از: «فرایند اجرای منظم سیاست‌ها و تصمیمات مقامات اداری درون یک دستگاه سیاسی در قلمرو معین و اقتدار آن به وسیله یک نظام حقوقی که با استفاده از زور در اجرای سیاست‌هایش حفظ می‌گردد» (گیدنز، ۱۳۷۷: ص ۳۲۵-۳۲۴).

در باب اصطلاح «فقه حکومتی» می‌توان چنین گفت: گاهی سخن در مقام اجرای احکام دینی است و گاهی در مقام اقامه آن‌ها؛ در مرحله اول، طبیعتاً اجرای احکام دین بیشتر بر عهده مکلف است؛ اما در مرحله دوم، و آنگاه که سخن از اقامه یک امر مانند نماز به میان می‌آید، از مقولات فردی خارج شده و به ساحت

حکومت و قدرت وارد می‌گردد که قاعداً تعیین آن از عهده افراد خارج بوده و باید در ساحت قدرت دنبال شود. بنابراین، وجه فقه دینی همین وجه اقامه‌گری آن است و جایگاه فقه حکومتی برای پی‌جویی اقامه عدل در سطح جامعه عیان می‌گردد.

مضاف بر این آنکه، اساساً در حوزه اجرا نیز بخش چشمگیری از احکام الهی مانند قضاء، حدود، تعزیرات و دیات و نظائر آن، از همان ابتدا باید در روال یک سیستم سیاسی و حکومتی به منصفه ظهور برسد. تعریف مختار از فقه حکومتی عبارت است از اینکه: فقیه در طرح مباحث فقهی و بیان افعال مکلفان، می‌بایست انسان‌ها را به‌عنوان فردی از شهروندان حکومت اسلامی در نظر گیرد، نه به‌عنوان مکلفی جدا از اجتماع و حکومت؛ لذا فقه حکومتی نه به‌عنوان بخشی از فقه، بلکه به‌معنای نگرش حاکم بر کل فقه بوده و استنباط‌های فقهی می‌بایست براساس فقه اداره نظام سیاسی باشد و تمامی ابواب فقه ناظر به اداره کشور صورت‌بندی گردند.

لذا، با وام‌گیری از آنچه در تعریف فقه ارائه شد و نیز این مقدمه می‌توان گفت: فقه حکومتی اولاً یک دانش است؛ ثانیاً احکام شرعی فرعی را از روی ادله تفصیلی استنباط می‌نماید؛ ثالثاً، آن‌ها را در چهارچوب یک قدرت حاکم، در یک سازمان دارای تشکیلات و در قالب یک سیستم سیاسی نهادینه می‌گرداند؛ رابعاً، فقه حکومتی یک رویکرد اجتهادی به تمامی ابواب فقه است.

۳. چیستی «تمدن» و «تمدن نوین اسلامی»

برای معنای لغوی واژه «تمدن»، معنایی که بیشتر مورد قبول واقع شده، «شهرنشین شدن» بوده و در کتب لغت نیز «زیست متمدنانه» در برابر زیست با مبانی بربریت به‌کار رفته است (سپهری، ۱۳۸۵: ص ۳۵). تمدن در اصطلاح نیز به مجموعه بزرگی از نظام‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، حقوقی، تربیتی، عبادی که از نظر جغرافیایی، واحد کلانی را در یک قلمرو پهناور دربرمی‌گیرد و فرهنگی واحد بر تمامی اجزای آن سیطره دارد، اطلاق می‌شود. مقصود از «تمدن اسلامی»، تمدنی است که شامل ملت‌هایی می‌شود که به وسیله التزام به دین اسلام، با یکدیگر متحد شده‌اند (تاج‌بخش، ۱۳۸۲: ص ۹۹). لذا این تمدن به نژاد یا قومیت خاصی تعلق ندارد؛ بلکه تمامی گروه‌های انسانی که در پیدایش، رونق و تعمیق آن نقش داشته‌اند را دربرمی‌گیرد (زرین کوب، ۱۴۰۱: ص ۹).

این تمدن در محیط جغرافیایی جهان اسلام و در بستر تاریخ شکل گرفته که روح آن را نظام اندیشه‌ای برآمده از وحی تشکیل داده است. تمدن اسلامی بیانگر همه جنبه‌های سیاسی و فرهنگی و اقتصادی جامعه

است که ابعاد وجودی فرد و جامعه را پوشش می‌دهد. این اندیشه از همان سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی در نظام اندیشه‌ای رهبران انقلاب پدیدار شد و در عرصه عمل هم به‌طور مشخص پی‌جویی گردید.

تمدن اسلامی، تمدنی دینی است که همه مؤلفه‌های آن بر محور اسلام می‌گردد. بدین ترتیب، تمدن اسلامی از همه ویژگی‌های تمدن الهی در چهارچوب آموزه‌های قرآنی و متکی بر سنت پیامبر اکرم (ص) برخوردار بوده و مؤلفه‌های آن، دین، اخلاق، علم، عدالت، قوانین، مقررات، اصول دینی و غیره است (جان‌احمدی، ۱۳۹۸: ص ۵۱-۵۲).

تمدن نوین اسلامی براساس مقتضیات زمان کنونی و نظام مسائل مرتبط با آن و نیز با الگوگیری از تجربیات غنی زیست اسلام، در بستر تاریخ و عوامل مضیق‌کننده و توسعه‌دهنده مؤثر بر آن قابل‌بازشناسایی است. در واقع آن گرانگه‌گاه و مرکز ثقلی که این تمدن را از تمدن غربی مجزا می‌کند، مبانی انسان‌شناسی، هستی‌شناسی و جهان‌بینی آن است که این مبانی در شیوه مواجهه با طبیعت و خو، د تأثیرات قابل ملاحظه‌ای به دنبال دارند.

۳-۱. چیستی «رویکرد» و «رویکرد تمدنی»

«رویکرد» یعنی (زاویه نگاه به موضوع)، و مراد از «رویکرد تمدنی» در اصطلاح، آن است که «به تمدن باید به عنوان یک پدیده تاریخی نگریسته شود، فرایند حرکت به سوی وضعیت برتر باشد، زندگی اجتماعی نظام‌واره گردد و زیست و تعامل گروه‌های انسانی با استفاده از عناصری مانند دین، اخلاق و زبان، صورت گیرد».

۴. انواع رویکردهای فقه حکومتی

در باره رویکردهای فقه حکومتی می‌توان به سه رویکرد با عناوین ذیل اشاره کرد:

۴-۱. رویکرد فقه موضوعات

این رویکرد، عنوانی بر رویکرد سنتی و رایج در روش استنباط احکام فقهی است. در موضوع فقه حکومتی، دیدگاه‌های مختلفی با رویکرد فقه موضوعات وجود دارد که قائلین به آن، با توجه به مؤلفه‌ای که در تعریف فقه حکومتی أخذ کرده‌اند، به پنج دسته ذیل تقسیم می‌شوند: «فقه احکام حکومتی، فقه سیاسی، فقه احکام مبتلابه حکومتی، فقه ناظر به عرصه اجرا و حل تراحامات احکام، فقه حکومتی به

معنای رویکرد حکومتی به تمام ابواب فقه» (میرباقری، ۱۳۹۶: ص ۳۴-۳۶).

۴-۱-۱. فقه احکام حکومتی

برخی از فقها با استناد به ادله ولایت فقیه، دامنه حکم حکومتی را بسیار وسیع دانسته‌اند، تا جایی که عده‌ای قائل به ولایت مطلقه فقیه بوده و برای حاکم در همه عرصه‌ها حق جعل حکم قائل شده‌اند.

۴-۱-۲. فقه سیاسی

طبق این رویکرد، فقه حکومتی صرفاً به موضوعات و مسائل ناظر به «دانش سیاست و رفتار سیاسی حاکمیت»، نظیر مبانی حکومت، مشروعیت ساختار قدرت و کیفیت توزیع اختیارات، جایگاه مشارکت مردم در سیاست، شرایط و اختیارات حاکم و... می‌پردازد.

۴-۱-۳. فقه احکام مبتلابه حکومتی

احکامی همانند دیات، حدود، قصاص، قضاء، جهاد و... که اجرای آن برعهده حکومت است، می‌تواند به عنوان باب مستقلی در فقه و تحت عنوان «فقه الحکومه» مورد بررسی قرار گیرد.

۴-۱-۴. فقه ناظر به عرصه اجرا و حل تزاخمت احکام

این دیدگاه می‌گوید: فقه حکومتی علاوه بر اینکه مقام استنباط حکم را دربرمی‌گیرد، می‌بایست به تزاخمت پیش آمده در مقام اجرای فقه همانند تعارض میان توسعه شهری با حق مالکیت شهروندان به ملک خودشان ورود نموده و برای حل و فصل آن، راهکار فقهی ارائه دهد.

۴-۱-۵. فقه حکومتی به معنای «رویکرد حکومتی به تمام ابواب فقه»

طبق این دیدگاه، فقیه می‌بایست «ابعاد و زوایای اجتماعی»، «آثار و تبعات اجرای حکم در صحنه جامعه» و همچنین «موانع و تنگناهای اجرایی» را در استنباط حکم، مورد ملاحظه قرار دهد؛ مثلاً نماز جمعه را صرفاً وظیفه فردی مکلف نبیند و به تأثیر آن در حفظ اقتدار حکومت دینی و تقویت روحیه وحدت و همبستگی مؤمنین توجه نماید.

۴-۲. رویکرد فقه نظام‌سازی

این رویکرد موضوعات و احکام را در یک نظام واحد و منسجم بررسی می‌کند، به گونه‌ای که پیوند و پیوستگی میان موضوعات و روابط میان آنها ملاحظه شود و احکام نیز به تبع موضوعات، از احکام خرد و منفصل فاصله گرفته و به یک نظام معرفتی منسجم نزدیک شود (صدر، ۱۴۲۴ق: ص ۴۳-۴۴).

دغدغه نظام‌سازی در بین فقها سابقه دیرینه‌ای ندارد و اولین فقیهی که وارد این عرصه شد، شهید سید محمدباقر صدر است که می‌توان ایشان را پیشگام عرصه فقه نظام‌سازی دانست.

۴-۳. رویکرد فقه سرپرستی

فقه سرپرستی عنوانی است بر «دیدگاه‌هایی که کارکرد فقه را هدایت و سرپرستی تمام شئون جامعه می‌دانند». بی‌تردید، امام خمینی را می‌بایست در تعیین مسند ولایت و سرپرستی جامعه اسلامی برای فقاهت، پیشگام دانست (میرباقری، ۱۳۹۶: ص ۲۰-۲۱). امتداد صحیح دیدگاه فقه سیاسی امام خمینی را بیش از همه می‌توان در اندیشه مقام معظم رهبری مشاهده کرد که در موضوعات و شرایط مختلف، شرح و بسط یافته است (همان).

در رویکرد فقه سرپرستی، علاوه بر نگاه نظام‌مند به فقه، روش استنباط نیز می‌بایست فقاهت را به این ظرفیت برساند که اولاً همه ابعاد و زوایای اجتماعی را تحت پوشش قرار دهد و ثانیاً بتواند در یک فرآیند تدریجی و با ملاحظه همه ظرفیت‌ها و موانع، جامعه را به سمت هدف غایی خود پیش ببرد.

۵. نقش رویکردهای فقه حکومتی امامین انقلاب در شکل‌گیری و استمرار تمدن نوین اسلامی

دو رویکرد فقه موضوعات و فقه نظامات، با توجه به کاستی‌هایی که خصوصاً در زمینه عدم تبیین و تنقیح دارند، نسبت به رویکرد فقه سرپرستی در تمدن نوین اسلامی کمتر مورد توجه قرار گرفته‌اند. در ادامه، ظرفیت‌های رویکرد فقه سرپرستی و دیدگاه امامین انقلاب اجمالاً تشریح می‌شود. امام خمینی و پس از ایشان، مقام معظم رهبری، پیشگامان عرصه فقه سرپرستی - با تعریفی که از آن شد- هستند. در ادامه، ظرفیت‌های رویکرد هر یک از این دو بزرگوار اجمالاً بیان می‌گردد.

۵-۱. ظرفیت رویکرد فقه حکومتی امام خمینی در تمدن نوین اسلامی

امام خمینی، «ولایت فقیه» و «حکومت دینی»، بالاترین ظرفیت را در ایجاد و استحکام تمدن اسلامی دارند. برخلاف بسیاری از فقهای متقدم و متأخر، دامنه ولایت فقیه در نظر ایشان، از عمق بالا و وسعت بسیاری برخوردار است.

۵-۱-۱. دامنه ولایت فقیه از منظر امام خمینی

دامنه ولایت فقیه در نظر برخی از فقها و صاحب‌نظران عرصه فقه حکومتی، نسبتاً محدود بوده و در عرض احکام دیگر است؛ یعنی آن را از احکام اولیه اسلام نمی‌دانند.

در میان فقهای شیعه، شاید هیچ‌کس به اندازه شهید صدر، به‌طور گسترده، منظم، مبتکرانه و جامع، به بحث ظرفیت فقه در تمدن اسلام نپرداخته باشد. ایشان و دیگر مدافعان این رویکرد معتقدند که امروزه مناسبات اجتماعی از طریق ساختارهای پیچیده‌ای طراحی و مدیریت می‌شود و روابط اجتماعی طبق الگوهای خاصی تنظیم می‌گردد و دین اسلام به‌عنوان منبعی غنی از معارف و ارزش‌ها، این توانایی را دارد که علاوه بر بیان احکام موضوعات مبتلابه مکلفین، «مکاتب فکری» و «نظامات اجتماعی» دینی را نیز عرضه کند. این امر خطیر نیازمند سطح جدیدی از تفکر است که بدان «فقه نظام‌سازی» گفته می‌شود؛ در غیر این‌صورت، بستر حیات اجتماعی در نظام اسلامی، به مکاتب و نظامات بیگانه سپرده می‌شود و به تدریج اهداف و ارزش‌های آنان، اسلام را حتی در جوامع اسلامی به انزوا می‌کشاند.

ایشان با تنقیحی خاص معتقد است که حاکم اسلامی و ولی امر می‌تواند و حق دارد در دایره منطقه الفراع- یعنی بخش منعطف و متغیر مکتب و نظام اجتماعی و بخشی از شریعت که دارای حکم ثابت الزامی نیست- احکام الزامی جعل نموده و آن منطقه خالی را با احکام الزامی پر نماید؛ و وقتی حکمی از جانب ولی امر الزامی شد، می‌بایست واجب الاتباع نیز باشد (صدر، ۱۴۲۴ق: ص ۴۳-۴۴).

برخلاف شهید صدر، ولایت فقیه در نظر امام خمینی، از احکام اولیه اسلام است و ضمناً آن ولایت صرفاً مبتنی بر احکام الزامی نیست؛ بلکه تحقق امری فراتر از احکام الزامی است و اگر در جایی احیاناً تراحم با این احکام پیدا کند، مقدم بر آن خواهد بود (امام خمینی، ۱۳۸۸: ج ۲، ص ۶۳۳).

امام خمینی، حکومت را «اصل» و احکام را «فرع» و از «شئون حکومت» می‌داند. مضمون فرمایش ایشان در کتاب «البیع» چنین است: «حقیقت اسلام همان حکومت به تمامی شئون آن است؛ حکومت، جامع همه شئون اسلام است و احکام بخشی از شئون اسلام به‌شمار می‌روند» (همان). ایشان تصرفات ولی فقیه را از نوع احکام ثانویه نمی‌داند؛ بلکه می‌گوید: «حاکم فقیه به حکم اولی- البته مقید به قیودی- حق تصرف دارد» (امام خمینی، ۱۳۸۹: ج ۲۰، ص ۱۷۴). بر این اساس، حکومت فقیه می‌تواند از انجام هر امر عبادی مانند حج و یا غیرعبادی در زمان و شرایط خاصی که به‌جهاتی که جریان آن با مصلحت اسلام در تضاد است، جلوگیری نماید؛ لذا یکی از فرق‌های دیدگاه شهید صدر با امام، همین است که شهید صدر معتقد است که: حکومت هیچ‌کجا نمی‌تواند با احکام اولیه اسلام مزاحمت پیدا کند؛ که این برخلاف نظر امام خمینی است.

این بیان امام خمینی- که براساس آن ولایت فقیه از احکام اولیه اسلام است- به مثابه تفسیر جریان اسلام در شرایط متغیر به‌شمار می‌رود. یعنی اگر اسلام بخواهد در شرایط کنونی و در چهارچوب احکام موجود

حکومت کند، بسیاری از کارها را نمی‌تواند انجام دهد؛ چون شیوه جدید زندگی مدرن اقتضائاتی دارد که این اقتضانات به‌طور کلی با احکام اولیه قابل جمع نیست و حکومت اسلامی در شرایط سیال، قابل تحقق نخواهد بود. لذا، همان‌گونه که اشاره شد، امام خمینی می‌گوید که اسلام باید حکومت کند و این شرایط را به نفع اسلام تغییر دهد؛ طبیعتاً تغییر شرایط هم به آن است که حاکم بتواند در حکومت، مآورای فقه موجود عمل نماید.

البته روشن است که از نگاه امام خمینی، حتماً «قانون الهی» بر رفتار حکومت «حاکم» است. ایشان در کتاب «بیع» تصریح می‌کند که: «عملکرد حکومت، قانونمند است؛ اما آن قانون را همین قوانین فقه سنتی کافی نیست؛ خود حکومت، حکم خدا و قانون خدا است و مبنای عمل آن نه هواهای نفسانی حاکم، و نه آرای اجتماعی مبتنی بر قوانین بشری، و نه آراء حاکم مشروط به مجلس و اراده اجتماعی مبتنی بر نظام‌های مشروطه، بلکه مبتنی بر قوانین الهی است» (امام خمینی، ۱۳۸۸: ج ۲، ص ۶۲۲-۶۲۹).

نکته دیگر آنکه، دیدگاه شهید صدر- و به عبارت دیگر، مسئله مستحده پیش روی او-، عمدتاً با تکیه بر «نظام اقتصادی اسلام» مطرح شده، که به‌دلیل آسیب‌های نظامات اقتصادی کمونیستی، ماتریالیستی و سوسیالیستی موجود و شناسایی و شناساندن آن آسیب‌ها، طرح اندیشه اسلامی و مکتب اسلام را در این زمینه به‌عنوان دستور کار خود قرار داد. هرچند ارکان دیدگاه او می‌تواند با الغای خصوصیت از صبغه اقتصادی به دیگر نظام‌های اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، امنیتی، تربیتی و... گسترش یابد. اما مسئله مستحده پیش روی امام خمینی، نه صرفاً نظامات اقتصادی و سیاسی، بلکه «تمام حکومت و تمدن مدرن» است؛ لذا ایشان مأموریت حکومت و ولایت فقیه را هم مواجهه با کل تمدن مادی و تغییر موازنه قدرت می‌دانست و همین مسئله باعث شد تا تئوری ولایت مطلقه فقیه و تئوری فقه جامع را مطرح نماید و بگوید که ما با حکومت جهانی کفر مواجه هستیم که معتقد است باید جامعه جهانی واحد و مبتنی بر ایدئولوژی و فرهنگ واحد و روابط اجتماعی و ساختارهای متناسب و هماهنگ و دارای یک سبک زندگی مشترک، و در يك کلام «نظم نوین جهانی» به‌وجود آید؛ لذا می‌بایست در مقابل آن، حکومت دینی و تمدن اسلامی شکل گیرد که در همان مقیاس، قدرت تصرف در جامعه بشری را داشته باشد و برای ایجاد تمدن نوین اسلامی، می‌بایست بسیار فراتر از این عمل نمود. این نگاه امام خمینی، به وضوح در فرمایشات و مکتوبات ایشان به چشم می‌خورد که از جمله منشور روحانیت ایشان را می‌توان نام برد. همچنین در توضیح حدیث امام باقر(ع) که می‌فرماید: «بنی الاسلام علی خمس: الصلاة و الزکات و الصوم و الحج و الولاية و ما نودی بشيء کما نودی بالولاية» (کلینی، ۱۳۸۸: ج ۸، ص ۱۸) می‌گوید: «قضیه غدیر، قضیه جعل حکومت است؛ این است که قابل

نصب است؛ و الاً، مقامات معنوی قابل نصب نیست؛ یک چیزی نیست که با نصب آن مقام پیدا بشود؛ لیکن آن مقامات معنوی که بوده است و آن جامعیتی که برای آن بزرگوار بوده است، اسباب این شده که او را به حکومت نصب کنند؛ و لهذا می‌بینیم که در عرض صوم و صلوات و این‌ها می‌آورد؛ و ولایت، مجری اینهاست» (امام خمینی، ۱۳۸۹: ج ۲۰، ص ۲۷-۳۱).

از نظر امام خمینی، ولایت فوق‌الذکر که در عرض نماز و زکات و روزه و حج قرار گرفته، ولایت به معنای حکومت است؛ نه ولایت کلی و تکمیلی. یعنی اسلام همان‌گونه که این ارکان را دارد، «حکومت» هم دارد که از آن‌ها مهم‌تر است؛ زیرا تحقق این ارکان بدون حکومت میسر نیست؛ لذا، ولایتی که اسلام بر آن مبتنی است، به معنای «حکومت دینی» است که در درجه اول از شئون نبی اکرم (ص) و امیرالمؤمنین (ع) و فرزندان معصوم او است؛ و در وهله بعد و پس از عصر غیبت - با ادله‌ای که در جای خود ثابت است، از شئون فقیه جامع‌الشرایط محسوب می‌شود. بنابراین، در اینجا فقط مسئله «مکتب» نیست که شهید صدر آن را مطرح نمود؛ و نیز «حوزه سیاست» نیست که در دوران مشروطه و مجلس و آراء مردمی مدنظر باشد؛ بلکه مسئله مستحدثه مورد نظر امام خمینی، «نظام مادی لیبرالیستی مبتنی بر عنوان اومانیزم» است؛ یعنی تفکر مدرنی که می‌خواهد به یک نظام جهانی تبدیل شود.

۵-۲. ظرفیت روش مقام معظم رهبری در تمدن نوین اسلامی

با استقرار کامل نظام جمهوری اسلامی و گذر از حوادث سخت اوائل انقلاب و خصوصاً جنگ تحمیلی هشت ساله، بحث تمدن نوین اسلامی و روند گسترش آن به‌خصوص از دیدگاه مقام معظم رهبری، جایگاه خاصی پیدا نموده و معظم‌له به‌عنوان سردمدار این نظریه، بیانات و راهکارهایی با ظرفیت بالا، برای تمدن‌سازی نوین اسلامی ایراد و ارائه نموده است. تمدنی که آغاز آن همزاد بعثت پیامبر (ص) در مکه و در پی آن هجرت به مدینه است و تا رسیدن به دوران ما، فرازونشیب‌های زیادی را شاهد بوده است.

آیت‌الله خامنه‌ای از همان ابتدای مسئولیت رهبری، به‌طور جدی دغدغه ایجاد تمدن نوین اسلامی را داشته‌اند؛ هرچند امام خمینی را می‌بایست در ایجاد و یا حداقل در تبیین و تقویت اندیشه تمدن نوین اسلامی و تعیین مسند ولایت و سرپرستی جامعه اسلامی، برای فقاهت پیشگام دانست و متأسفانه رویکرد فقهی ایشان آنچنان که بایسته است، در میان حوزویان و اندیشمندان جای خود را پیدا نکرده و بسط علمی نیافته است، اما امتداد صحیح و شرح و بسط دیدگاه‌های امام خمینی را در این‌باره بیش از همه می‌توان در اندیشه‌های گران‌سنگ آیت‌الله خامنه‌ای مشاهده کرد.

به‌طورکلی، شاخصه‌های تمدن اسلامی از دیدگاه مقام معظم رهبری شامل یک‌سری شاخصه‌های عام و قدیمی است که غیر از ایشان، دیگران نیز به آن توجهاتی داشته‌اند و یک‌سری از شاخصه‌های نوین و جدید است که دیگران یا بدان توجه نداشته‌اند و یا توجه آنان حداقلی بوده است.

۵-۲-۱. شاخصه‌های تمدن اسلامی از دیدگاه مقام معظم رهبری

شاخصه‌های عام و خاص تمدن اسلامی در نظر معظم‌له - که در حقیقت همان ظرفیت روش ایشان در این‌باره است - را می‌توان در قالب ده‌ها عنوان برشمرد که برخی از مهم‌ترین موارد آن از این قرار است:

۵-۲-۱-۱. ایمان

«در صدر اسلام، رسول مکرم (ص) و صحابه و نیز جانشینان بزرگوار ایشان توانستند با اتکای به خدا، یک تمدن عظیم تاریخی را پایه‌گذاری کنند. آن‌ها هم در برابر قدرت‌های بزرگ زمان خود، علی‌الظاهر کوچک بودند؛ اما «ایمان» به آن‌ها قدرت بخشید و توانستند برای چندین قرن، عظمتی را در تاریخ ایجاد کنند. ما چرا نتوانیم؟... شرط آن «ایمان» است» (۱۳۶۸/۱۲/۳).

۵-۲-۲. معنویت، تضرع و ذکر به درگاه الهی

«... توجه به خدا و توجه به معنویت، باعث تکوین چنین تمدنی شد، و الا با انگیزه‌ها و تلاش‌های مادی، چنین تمدن ماندگاری به وجود نمی‌آمد» (۱۳۷۵/۱۱/۲۱).

۵-۲-۳. تلاش و ایستادگی

راه خدا، راه تلاش در راه خدا، راه اقامه حق و عدل، راه رسیدن به تمدن اسلامی و نظام حقیقی اسلامی و جامعه اسلامی، راه دشواری است؛ راهی است که پیغمبران در این راه با زحمت حرکت کردند و پیش رفتند» (۱۳۹۶/۰۸/۱۸).

۵-۲-۴. اعتماد به قشر جوان معنوی و با انگیزه

«تکیه بنده روی جوان‌ها است؛ ... منتها آن جوانی که می‌تواند پیشران حرکت عظیم کشور به سوی تمدن نوین اسلامی باشد، کدام جوان است؟... جوانی که با انگیزه است، با ایمان است، با خرد است، قدردان توان خویش است، اهل کار است، اهل ابتکار است، توکل به خدا دارد، اعتماد به نفس دارد» (۱۳۹۸/۰۹/۰۶).

۵-۲-۵. توجه به دو عنصر تولید فکر و پرورش نیروی انسانی نخبه‌متدین

«برای ایجاد یک تمدن اسلامی - مانند هر تمدنی دیگر - دو عنصر اساسی لازم است: یکی تولید فکر، و یکی پرورش انسان ... حال در آنجایی که «فکر» و «انسان» باید تولید شود، ببینید نقش‌آفرینان چه کسانی

هستند. این نقش آفرینان کسانی هستند که باید بتوانند افکار را هدایت کنند ... چون این راه جز با نیروی ایمان و عشق طی شدنی نیست، باید کسانی باشند که بتوانند روح ایمان را در انسان‌ها پرورش دهند ... نقش علمای دین، نقش کسانی که در راه پرورش ایمان مردم از روش دین استفاده می‌کنند، یک نقش منحصر به فرد است ...» (۱۳۷۹/۰۷/۱۴).

۵-۲-۱-۶. توجه به مشاوره، مناظره و انتقاد سازنده

«برای بیدار کردن عقل جمعی، چاره‌ای جز مشاوره و مناظره نیست و بدون فضای انتقادی سالم و بدون آزادی بیان و گفتگوی آزاد با حمایت حکومت اسلامی و هدایت علما و صاحب نظران، تولید علم و اندیشه دینی و در نتیجه، تمدن‌سازی و جامعه‌پردازی، ناممکن یا بسیار مشکل خواهد بود» (۱۳۸۱/۱۱/۱۶).

۵-۲-۱-۷. تغییر رویکرد مردم از دین فردی به دین نظام‌ساز

«تحوّل دیگری که امام به وجود آورد، تحوّل در نگاه به دین بود؛ مردم، دین را فقط وسیله‌ای برای مسائل شخصی، مسائل عبادی و حداکثر احوال شخصی می‌دانستند ... امام برای دین، رسالت نظام‌سازی و تمدن‌سازی و جامعه‌سازی و انسان‌سازی و مانند اینها تعریف کرد؛ مردم نگاهشان به دین به کلی متحول شد» (۱۳۹۹/۰۳/۱۴).

۵-۲-۱-۸. تلاش برای الگو کردن ایران جهت ایجاد تمدن اسلامی

«... اینکه من بارها می‌گویم تمدن اسلامی و بارها می‌گویم ایران می‌تواند قلّه تمدن اسلامی قرار بگیرد، شعار و رجزخوانی نیست؛ این نگاه به واقعیت‌های کشور است. ما می‌توانیم؛ ما می‌توانیم اقتصادمان را پیشرفت بدهیم، صنعتمان را پیشرفت بدهیم، کشاورزی‌مان را پیشرفت بدهیم و خودکفایی را در آنجاهایی که خودکفایی لازم است، به وجود بیاوریم؛ مسئولین باید تلاش کنند» (۱۳۹۵/۰۲/۰۸).

۵-۲-۲. مبانی رویکرد فقه حکومتی از منظر مقام معظم رهبری

همانگونه که امام خمینی «حکومت» را «فلسفه عملی فقه» نامیده بود، مقام معظم رهبری نیز همین معنا را به تعبیری دیگر بیان داشته و فقه مصطلح را چنین معرفی نموده است: «فقه اسلام یعنی مقررات اداره زندگی مردم» (۱۳۸۲/۳/۱۴). البته از نظر ایشان، معنای اصطلاحی فقه به دو حوزه عام و خاص تقسیم می‌گردد؛ بدین معنا که در حوزه عام، به معنای آگاهی از دین و فهم دین در فروع و اصول معنا شده است و امور اساسی دین اسلام همچون اثبات خدا، توحید، معاد، نبوت و امامت و در مجموع اصول اعتقادات و عقاید و اخلاقیات اسلامی - بلکه تمام معارف با همه شمول و گستردگی که دارند - را شامل می‌شود: «مراد از فقه،

تنها علم به احکام فرعی نیست؛ بلکه مراد از فقه، علم دین اعم از معارف الهی و عقاید حقّه و علم اخلاق و فقه به معنای مصطلح می‌باشد».

این در حالی است که ایشان همگام با بسیاری از فقهای متأخر، فقه به معنای اصطلاحی خاص را به احکام رایج فقهی، آگاهی از فروع دینی و استنباط وظایف فردی و اجتماعی انسان از مجموعه متون دینی و ادله تفصیلی آن‌ها معنا نموده است: «منظور ما از فقه به معنای خاص کلمه، آگاهی از علم دینی و فروع دینی و استنباط وظایف فردی و اجتماعی انسان از مجموعه متون دینی است» (۱۳۷۰/۶/۳۱).

روشن است که این دو معنا از فقه با یکدیگر منافات ندارند و به‌عنوان عام و خاص مطلق، مکمل یکدیگر تلقی می‌شوند؛ بلکه برای فهم احکام عملی فقه، می‌بایست فهمی جامع از اصل و اساس دین نیز داشته باشیم. مقام معظم رهبری که از نظریه‌پردازان برجسته در حوزه «فقه حکومتی» است، «فقه اسلامی را مشتمل بر جوانبی می‌داند که منطبق بر همه جوانب زندگی انسان است» (۱۳۷۰/۱۱/۳۰).

بنابراین، با کمک فقه در حکومت، جزئی‌ترین مسائل فردی نیز جنبه نوینی می‌یابد. با این نگاه است که ایشان تأکید دارند: «مسئله‌ای چون ماء‌الحمام که در نظر اول هیچ ارتباطی با مسائل حکومتی ندارد، در اداره جامعه تأثیرگذار خواهد بود» (۱۳۷۰/۶/۳۱).

ایشان با اشاره به ضعف‌های موجود فقه در ورود به مسائل مستحدثه چنین می‌گویند: «... فقه کنونی ما برای روزگاری که بخواهد نظام جامعه را اداره بکند، پیش‌بینی نشده است ... این عیب را شماها باید برطرف کنید؛ شما باید یک بار دیگر از طهارت تا دیات را نگاه کنید و فقهی برای حکومت کردن استنباط نمایید» (۱۳۶۴/۶/۱۱). از مجموع سخنان و نیز رویکرد ایشان می‌توان نتیجه گرفت که اهمیت و ضرورت ایجاد فقه حکومتی جهت ایجاد و استمرار تمدن نوین اسلامی، درخور توجه و غیرقابل انکار است.

۵. نتیجه‌گیری

در فقه حکومتی و ظرفیت آن برای ایجاد تمدن نوین اسلامی، سه رویکرد وجود دارد: «فقه موضوعات، فقه نظامات، فقه سرپرستی و رویکرد امامین انقلاب». فقه موضوعات در تمدن اسلام، ظرفیت اساسی ندارد. در بحث ظرفیت «فقه نظامات» در تمدن اسلام، شاید هیچ‌کس به اندازه شهید صدر به‌طور گسترده، منظم، مبتکرانه و جامع به این مسئله نپرداخته باشد. رویکرد مهم در این باره، رویکرد امام خمینی است. برخلاف بسیاری از فقهای متقدم و متأخر، دامنه ولایت فقیه در نظر ایشان، از عمق بالا و وسعت بسیاری برخوردار است و «ولایت فقیه» و «حکومت دینی» بالاترین ظرفیت را در ایجاد و استحکام تمدن اسلامی دارند.

ولایت فقیه در نظر امام خمینی از احکام اولیه اسلام است و آن ولایت، صرفاً مبتنی بر احکام الزامی نیست. حکومت در منظر ایشان، «اصل» است و احکام، «فرع» بوده و از «شئون حکومت» به‌شمار می‌رود و لذا حکومت فقیه می‌تواند با رعایت احکام الهی از انجام هر امر عبادی مانند حج و یا غیرعبادی در زمان و شرایط خاصی که به‌خاطر جهاتی که جریان آن با مصلحت اسلام در تضاد است، جلوگیری نماید. حکومت و ولایت فقیه هم مطلق بوده و مأموریت او مواجهه با کلّ تمدن مادی و تغییر موازنه قدرت به نفع تمدن نوین اسلامی است. بر این اساس، رویکرد امام خمینی به فقه حکومتی، دارای مبانی خاص خود است.

مقام معظم رهبری نیز از همان ابتدای مسئولیت، راهکارهایی برای این نوع از تمدن ارائه نموده است و به‌طور جدی دغدغه ایجاد تمدن نوین اسلامی را داشته‌اند. شاخصه‌های عام و خاص تمدن اسلامی در نظر معظم‌آه را می‌توان در قالب ده‌ها عنوان برشمرد که مهمترین موارد، از این قرار است: ایمان، معنویت، تصرّح و ذکر به درگاه الهی، اعتماد به قشر جوان معنوی و با انگیزه، توجه به مشاوره، مناظره و انتقاد سازنده، تلاش برای الگو نمودن ایران جهت ایجاد تمدن اسلامی.

منابع

- آشوری، داریوش (۱۳۷۳). *دانشنامه سیاسی*. تهران: مروارید، چاپ سوم.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۰۵ق). *لسان العرب*. قم: احیاء التراث العربی، ج ۱۳.
- تاج‌بخش، احمد (۱۳۸۲). *تاریخ مختصر تمدن و فرهنگ ایران قبل از اسلام*. تهران: یادواره کتاب.
- جان‌احمدی، فاطمه (۱۳۹۸). *تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی*. تهران: نشر معارف، چاپ چهل و نهم.
- خمینی، سید روح‌الله (۱۳۸۸). *البیع*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ سوم، ج ۲.
- خمینی، سید روح‌الله (۱۳۸۹). *صحیفه نور*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ پنجم، ج ۲۰.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۴۰۱). *کارنامه اسلام*. تهران: امیرکبیر، چاپ بیست و هشتم.
- سپهری، محمد (۱۳۸۵). *تمدن اسلامی در عصر امویان*. تهران: نورالثقلین.
- صدر، سید محمدباقر (۱۴۲۴ق). *اقتصادنا*. قم: مرکز الأبحاث والدراسات التخصصية للشهيد الصدر.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۸۸). *کافی*. تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم، ج ۸.
- گروهی از نویسندگان (۱۳۹۲). *مجموعه مقالات فقه و قانون*. تهران: مرکز تحقیقات اسلامی مجلس شورای اسلامی؛ نشر زینی.
- گلدنز، آنتونی (۱۳۷۷). *جامعه‌شناسی*. ترجمه منوچهر صبوری. تهران: نشر نی، چاپ چهارم.
- میرباقری، سید محمد مهدی (۱۳۹۶). *درآمدی بر رویکردهای فقه حکومتی*. تحقیق و نگارش یحیی عبداللهی. قم: تمدن نوین اسلامی.
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۶۸/۱۲/۳). *بیانات در دیدار جمعی از ائمه جمعه کشورهای نامیبیا، موزامبیک، آفریقای جنوبی و لسوتو*. قابل دسترس در: <https://www.javanonline.ir/fa/news/1078859/>
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۷۵/۱۱/۲۱). *بیانات در دیدار با کارگزاران نظام*. قابل دسترس در: <https://farsi.khamenei.ir/newspart-print?id=2827&nt=2&year=1375&tid=1246>
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۶/۸/۱۸). *بیانات در جمع هیئت‌های دانشجویی در روز اربعین حسینی*. قابل دسترس در: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=38140>
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۷۹/۷/۱۴). *بیانات در جمع اساتید، فضلا و طلاب حوزه علمیه قم در مدرسه فیضیه*. قابل دسترس در: <https://farsi.khamenei.ir/newspart-print?id=21451&nt=2&year=1379&tid=2634>
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۸۱/۱۱/۱۶). *پاسخ رهبر انقلاب به نامه جمعی از دانش‌آموختگان و پژوهشگران حوزه علمیه در مورد کرسی‌های نظریه‌پردازی*. قابل دسترس در: <https://farsi.khamenei.ir/newspart-print?tid=985&npt=1>
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۹/۳/۱۴). *سخنرانی تلویزیونی رهبر انقلاب به مناسبت سی‌ویکمین سالگرد رحلت امام خمینی*. قابل دسترس در: <https://farsi.khamenei.ir/newspart-print?id=45814&nt=2&year=1399&tid=2634>
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۸/۹/۶). *بیانات در دیدار با بسیجیان*. قابل دسترس در: <https://farsi.khamenei.ir/newspart-print?id=44267&nt=2&year=1398&tid=2634>

خامنه‌ای، سید علی (۱۳۶۴/۶/۱۱). *بیانات در دیدار با طلاب و اساتید حوزه علمیه مشهد*. قابل دسترس در:
<https://www.farsnews.ir/news/13910218000112>

خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۵/۲/۸). *بیانات در دیدار با کارگزاران*. قابل دسترس در:
<https://farsi.khamenei.ir/keyword-content?id=5406>

خامنه‌ای، سید علی (۱۳۷۰/۶/۳۱). *بیانات در آغاز جلسه درس خارج فقه*. قابل دسترس در:
<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2491>

خامنه‌ای، سید علی (۱۳۷۰/۱۱/۳۰). *بیانات در جمع فضلاء حوزه علمیه قم*. قابل دسترس در:
<https://farsi.khamenei.ir/newspart-print?id=2587&nt=2&year=1370>

خامنه‌ای، سید علی (۱۳۸۲/۳/۱۴). *بیانات در مراسم چهاردهمین سالگرد رحلت امام خمینی*. قابل دسترس در:
<https://farsi.khamenei.ir/newspart-print?id=3180&nt=2&year=1382&tid=1657>